

مفهوم رشد: یک منظومه ی چند منظوره و چند بعدی که باید تحریک حواس داشته باشیم

از غرایض به اکتسابات برویم که ابزار میخواد که یکیش کلام و کلماته

رشد یک منظومه زیستی روانی اجتماعی فرهنگی اخلاقی معنوی و هنری است؛

یعنی در تک تک هفت بعدی که درباره انسان در نظر گرفتند، میشه رشد رو مفهوم کرد

که قصه گویی به سه - چهار بُعدش میتونه کمک بکنه

مهارت اجتماعی:

بُعد اجتماعی به سه بخش تقسیم میشه:

- ارتباط بین من و همسالانم

- ارتباط بین من و خانواده ام

- ارتباط بین من و دیگران

به همون اندازه، حمایت از این سه دسته صورت میگیره. یعنی هرچقدر ارتباط بیشتر باشه، حمایت میتونه افزایش پیدا کنه

مهمترین توجیه کننده شکل حضور اجتماعی افراد در بطن جامعه، حمایت است

پس بالابردن مهارت برای اینکه بهتر بتونیم خودمون رو در جامعه setup (برقرار) کنیم، میتونه حمایت بخره برامون

یکی از اون ابزارها قصه گویی است که باعث ایجاد خاطرات و اشتراک جمعی در خصوص موضوع مشخص میشه.

یه حاجی بود یه گربه داشت

گربه اش رو خیلی دوس می داشت

گوشتی خرید تاچه گذاشت

گربه اومد گوشت رو خورد

حاجی اومد گربه رو کشت

رو سنگ قبر او نوشت یه حاجی بود یه گربه داشت

گربه اش رو خیلی دوس می داشت ...

خیلی از این قصه ها به مفهوم خاص یا ماجرابی نپرداخته. آقای علیمردانی هم چند وقت پیش ازین مفهوم چندی پیش استفاده کردند.

راههای کسب آگاهی در حوزه انسانی، بی نهایته. علم کوچکترین راه برای رسیدن به آگاهی

تجربیات فردی اولین راهیه که آدم میتونه با دنیا ارتباط برقرار کنه؛ توسط حواس پنجگانه

از بین حواس، اولین و آخرین حسی که فعالیت داره، شنوایی است

دریافت پیام خیلی مهمتر از انتقال پیامه

یکی از مهمترین ابعاد رشد انسانی که تا پیش از سه سالگی، رشد هیجانی است پختگی هیجانی، تا لحظه مرگ اتفاق خواهد افتاد. اما اصلش تو سه سال اول زندگیه اگه شما بچه رو تا سه سالگی بذاری مهد کودک، انگار گذاشتی شیرخوارگاه آمنه رشد هیجانی کودک بسیار منوط به گفت و شنود مادرانه و پدرانه و خانوادگیه تمام حرفها و حرکات گفته شده در خانواده، همه ش مفهوم جانان قصه گویی است. نمایش خلاق یا قصه گویی خلاق (crative drama) که از دل خود کار درمیا

یادگیری مشاهده ای، بخشی اش که خود بچه نیاز به تجربه نداره یا پیش از اینکه نیاز پیدا کنه، میتونه از طریق قصه گویی انجام بشه. میفهمه یه چیزی رو پیش از اینکه تجربه کنه.

رسانه گرم: دو طرفه است. مثل تلگرام

رسانه سرد: مثل کتاب و تلویزیون. یک طرفه است

چیزی که میتونه قصه رو به رسانه گرم تبدیل کنه، قصه گوئی در ارتباط با فرزندان

که باعث رشد اجتماعی کودک میشه پیش از اینکه وارد اجتماع بشن تا موقعیتهایی رو درک و شناسایی بکنن که وقتی وارد اون موضوع شدن، چطوری باهاش برخورد کنن

این نقطه ضعف والدین ماست که نمیدونن این موقعیتهای رو چطور برای بچه ها پیش بازسازی کنن

قهرمان درست کردن برای بچه ها در دوران کودکی و کارآیی خود قصه گویی در جان جامعه به چه معنیه؟

قصه گو چه فعلی رو داره با بچه انجام میده؟

قصه داره به آدمایه الگوی ذهنی هدیه میده. الگو همیشه قهرمان نیست؛ گاهی یه آدم خیلی معمولیه

خیلی وقتها قصه رو اسطوره ها میسازن.

خیلی وقتها به خاطر آسیب های ذهنی و اجتماعی که ما داریم، چون الگوی مناسبی نداریم، خودمونو وصل میکنیم به اسطوره ها

اسطوره ها از جایی آغاز میشوند که ضعف بشر از اونجا شروع میشه

مثلا پسری میزنه تو سر من که قدم ازش کوتاه تره، نمیتونم بزنش

بهش میگم وایسا! بذار برم داداشمو بیارم-داداشی که وجود نداره!- انقد بزنتت

بذار برم شیر بخورم قوی بشم بعد میام تو رو میزنم

چرا قصه هایی که hero دارن انقدر برامون مفهوم داره؟ پلاسکو میریزه، دنبال hero میگردیم، اهواز زیرخاکه، ما دنبال hero میگردیم. ضعف بشر، hero میسازه. اگر ما به قصه هایی میپردازیم که میخواهیم برای بچه هامون قهرمان بسازیم، چون خودمون احساس ضعف میکنیم. جایی که ضعف بشر شروع میشه، hero ها آغاز میشن

امروز دنیا به این مفهوم رسیده. فیلمهای کمپانی های بزرگی مثل پیکسار و والت دیزنی رو نگاه کنین دیگه از زمان های دیو و دلبر و سفید برفی و هفت کوتوله و گربه چکمه پوش و سیندرلا ها گذشته،

امروز به شرک و کمپانی هیولاها رسیدن

یعنی امروز معمولی ترین آدمهایی رو بسازیم که مهارت اجتماعی یعنی مهارت عملکردی ارتباطی با طبیعت، دوست، خانواده داشته باشه. در دل اونها زیست بکنه، باهاشون همزیستی مسالمت آمیز داشته باشه. به جای قهرمان پروری میبایست آدمهای معمولی بسازیم با کارکرد بالا یکی از ویژگی های آدم خلاق باید این باشه که همیشه گویش WOWWWW داشته باشه.

اگر یک قطره آب از آسمون بچکه پایین، واکنش ما چیه؟ معمولی

اما اگه یه قطره از زمین بچکه به آسمون-فواره نه- واکنش ما چیه؟

هر دوی اینها برای بچه ها یکیه. چون همه چیز برآش جدید

ما باید آدمایی بسازیم که عمل بکنن. برای ساختن آدمای عملگرا هم باید قصه هایی بگیم که هم توش واقعیت داشته باشه، هم hero داشته باشه، هم حسن کچل، هم بزبز قندی

و قصه هایی جمعی خودمون باهم بسازیم و برای اشتراکات نسلی و جلوگیری از شکاف، مثل شاعرانویسی های شهرداری، المانی کنیم.

و ایمانهای قصه های مهم اجتماعی مون رو مثل آثار باستانی سردر همه جا تو خیابونها نصب کنیم که بچه ها با دیدنش هیجانزده بشن. اینجا ما داریم خلاقیت بچه هارو برای رسیدن

برای اینکه اون آدمهای خلاق رو ایجاد بکنیم باید براشون یه زندگی معمولی بسازیم که موفقیتهای زندگی شونو پیش فرم نکنن

دانشجوی ترم دو لیسانس که به فکر دکتراست، آدم خلاق نمیتونه باشه

در لحظه زندگی کردن رو باید تو قصه ها به بچه ها آموزش داد.

شما سفیرانی هستید که قصه گویی به عنوان یکی از مهمترین فرهنگهای تصویرسازی که میشه تصویر خلاقانه رو درست کرد

قصه، میبایست موضوعیت برزمانی داشته باشد

همه ی ما توی زمان داریم زیست میکنیم. جلسه تموم بشه، از در میریم بیرون.

همه ی موضوعات انسانی اینطوری، در زمانه

اما چرا شعر حافظ و قصه حسن کچل ماندگاره؟

در زمانی یا برزمانی دو عنصر اصلی داره: خود موضوع زمان و ایده

ایده در قصه ها مشخص نیست. معلوم نیست از کجا پیدا شده.

قصه های کوچولو کوچولویی که ما برای بچه هامون تعریف میکنیم، هیچ اشکالی نداره خیلی هم خوبه اما تبدیل میشیم به آدمهای سطحی که فقط با این موضوعات شخصی و کوچولو قصه میگه و این تشتت ایجاد میکنه. اگه قصه های مشترک و بیفته، ما ور میفتیم. برای همین میگم المان های مشترک قصه ها رو بزرگ کنیم قصه های شخصی ایرادی نداره اما تمرین قصه گوییه.

مبارزه با کمال گرایی

خود حسن کچل، بهترین ضد قهرمانه.

شوالیه تاریکی ساخته کریستوفر نولان که یکی از سه فیلم برتر هست، ضدقهرمان داره. آخرش قهرمان میمیره تا جامعه زنده بمونه شرک وقتی دختر پادشاه رو میبوسه، به جای اینکه خودش پسر خوشگل بشه، دختر پادشاه بی ریخت میشه؛ اما بازم قهرمان وجود داره دو مبحث داره :

: Idealization

:Perfectionism

اگه ما ایده آل گرایی بکنیم، این بده. وسواس فکری مباره. از کجا میاد؟ از همون موضوعات قهرمان

اگه 10 بار با بچه ات کشتی میگیری؛ 6 بار یا 7 بار ببر، 3 یا 4 بذار تو رو ببره

چون اگه بذاری هر 10 بار رو ببره، بهش یه چیز اشتباه رو هدیه کردی که فردا اگه وارد جامعه شدی، تو گوش هرکی بزنی، اون میگه به به، آفرین بارک الله!! نخیر؛ میاد میخورتت!

این همه جوون چرا سر کار نمیرن؟ چون اونا مفاهیم رو برای خودشون ایده آل کردن.

کمالگرا به سمت رویکرد بالا نیستن. جاه طلب اند.

آدمی که دنبال پرفکت ها و آدمی که دنبال ایده آل ها میگردد ، دو آدم متفاوت اند.

درماندگی آموخته شده:

وقتی بعضی قصه ها رو میگیریم، درماندگی آموخته شده رو یاد میدیم. تا بچه ها با واقعیت روبرو بشن. این داستانها یک کمدی تلخه

نیمکره چپ ترازدی نگاه میکنه، نیکره راست، کمدی. و وقتی این دو باهم ادغام بشه، میشه **گروتسک**

مثل آثار تیم برتون

من دیروز تو آستان قدس یه سخنرانی داشتم برای تصویر و تصویرگری برای کودکان از منظر روان شناسی هنر

یک کتاب درست کرده بودن درباره حضرت علی

تحلیل کردم براشون چه بچه ای میتونه با این نقاشی ها همانندسازی کنه؟ دنبال چی میگردین؟ هرچه انتزاعی تر کردن موضوع؟ برای بچه هایی که باید با اصل موضوع ارتباط برقرار کنن که برقرار نمیکنن؟ برا بچه هایی که تو 4-5 سالگی قرار دارن، توجه تک کانالی دارن نسبت به موضوع؟

یه فیلمو 500 بار میبینن، به قصه رو هزار بار تعریف کنی، باز لذت میبره

برای چه کسی داریم چه چیزی تولید میکنیم؟ نیازشو میدونیم؟ که داریم براش چیز تولید میکنیم؟ یا نیازشو نمیدونیم، داریم برای خودمون تولید میکنیم؟

اینا رو میخوام به جناب طهماسب و جناب جبلی عزیز که تیمشون بی بدیله بگم

شما از یه سنی شروع کردین کلاه قرمزی رو ساختین با بچه ها ارتباط برقرار کنین و بچه ها، جانان دوستتون داشتن

اما آروم آروم مسیرتون تغییر کرد، شد به بزرگسالها. حرفهای فیلسوفانه میزین برای بزرگسالها، اشکالی نداره. بچه هام میشینن نگاه میکنن.

زمانشم تغییر کرده، شده 9 شب تا بزرگترا بتونن نگاه کنن. اما پیام داره دیگه، پیامش چیه؟ میگن یه مشت آدم تو یه خونه داریم که هیچ کدوم خانواده نیستن، ما اینجا اصلا مامان نمیبینیم. همسایه بالایی میاد، زن نداره. آقای مجری n ساله مجریه، ولی ازدواج نکرده. اینا مفاهیم ابتدایی اصلیه که ما داریم به عنوان یکی از مهمترین و پرمغزترین برنامه های تلویزیونی کودک ارائه میدیم.

این برنامه ها ماها رو کم دارن. ما باید بهشون کمک بکنیم. برای اینکه یه سری مفاهیم ابتدایی که ماها میدونیم و شاید سازندگان و نویسندگان مثل آقای طهماسب و جبلی بهش توجه نکردن. باید بگیم تا به high experience برسن. اشکالی نداره بریم باهاشون صحبت بکنیم.

عشق برای کودکان

در جامعه ، هرچقدر که بتونیم حرف و عمل های توامان از جنس عشق بزنینم، حداقل میتونه ته نشین بشه تو وجود ما حداقل با ذهنمون آشنا بشه.

- نه آقای دکتر. من صبح و شب دارم درباره عشق حرف میزنم، بچه ام عاشق نشده

همه مون میدونیم انقدر درباره کنکور حرف زدیم که الان ، بزرگسالان و بچه های ما به این موضوع فکر میکنن و گرایش دارن.

حرف از عشق زدن، حرف عاشقانه زدن، کلام رو با عشق شروع کردن، برای بچه ها میتونه کارساز باشه در مراحل ابتدایی

Touch کردن بچه ها، لمس کردن منظومه، حرفهای دوست داشتنی و حرفهای آرام کننده زدن ، بسیار میتونه براشون کمک کننده باشه.

اگه بخواییم از منظر قصه بگیم، قصه های عجیب و آنچنانی نه، قصه عشقهای ساده و عشقهایی که به سرانجام میرسه، میتونه براشون جذاب و کارساز باشه.

حرف آخر

یکی بود، یکی نبود (تکیه بر یکی دوم)

وقتی می‌گیم یکی بود یکی نبود، یعنی هم بود و هم نبود. اونوقت نقض غرض میشه

داره توضیح میده که یکی بود، اما یکی نبود.

بعدا می‌گه غیر از خدا هیچکس نبود

پس اون‌ی که یکی بود ، یکی نبود یعنی همه چیز بود، پس خدا بود دیگه

اگه به خدا اعتقاد داری، اینجوری بخون

اگه نداری که پس اصلا نگو